گیاه درمانی در شعر فارسی

منصوره معینی، اکبر کلاهدوزان *

عضو هیات علمی گروه دروس عمومی، دانشکده مدیریت و اطلاع رسانی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

چکیده

انسان همواره برای بهبودزندگی خویش نگاهی دقیق به طبیعت وخواص آن داشته وهمین نگاه، نقطه آغاز دانش و معرفت بشری گشته است. در این میان شناخت جنبه های دارویی گیاهان،تاریخی دیرینه دارد که بررسی آن سبب بهره مندی از میراث تجربه و تفکر گذشتگان خواهد بود.

بازتاب گیاه درمانی درادبیات و فرهنگ مکتوب ملل مختلف، بیانگر همین تجارب ارزشمند است و این موضوع در شعر فارسی که گسترده ترین آینه فرهنگی ایران زمین است، جلوه ای چشمگیر دارد.شاعران ایرانی علاوه براشاره به نام گیاهان دارویی انواع کاربردهای درمانی آنها نیز سخن گفته و آن را دستمایه بیان پند و اندرز و مرثیه و تغزل و عرفان ساخته اند.

بررسی این جلوه های درخشان در شعر فارسی، قدمت و اهمیت گیاه درمانی و میزان رواج آن را در بین ایرانیان آشکار می‌سازدو انواع کاربردهای درمانی گیاهان را بیان می‌کند.این امر نشان می‌دهد که شاعران چگونه پاره‌ای از دانش رایج زمان خود را به هنر شعر پیوند زده اند.

با مطالعه این آثار می‌توان به باورهای کهن گیاه درمانی و تطبیق آن با خواص دارویی امروزی دست یافت.

واژگان کلیدی: گیاهان دارویی، صبر،افسنتین، عودالصلیب، شعر فارسی.

تاریخ دریافت: خرداد ۹۱
تاریخ پذیرش: شهریور ۹۱

مقدمه:

بشر از آغاز آفرینش،خویشتن را در تعامل با هستی و هماهنگ با ارکان طبیعت یافته و برای بقا و بهبود شرایط خود از عناصر طبیعی بهره گرفته است. این بهره مندی بدون شناخت طبیعت و دقت درویژگیهای آن ممکن نبوده،به همین سبب توجه به اجزای طبیعت نقش به سزایی درشکل گیری تمدن و پیشرفت جامعه انسانی داشته و درحقیقت همین دقت در شناخت محیط طبیعی وکشف ویژگیهای آن سرآغازی برای سیر دانش به شمارمی رود.

اندیشه مرگ، زندگی، تندرستی و بیماری همواره ذهن انسان را به خود مشغول ساخته وجلوه‌های آن درکهنترین آثارمکتوب جهان آشکار است. اهمیت این اندیشه در زندگی انسانها ،از دیر باز آنان را به شناخت گیاهان دارویی متوجه ساخته و به این سبب می‌توان گفت : این شناخت ،معرفتی ما قبل تاریخی است.

جورج سارتون یکی از بزرگترین مورخا ن علم در مورد شناخت گیاهان دارویی گفته است:

« این معرفتی است که از راه تجربه مربوط به زمانهای بی نهایت دراز به دست آمده و با آزمایش وخطا صدها وهزاران سال پی درپی ادامه یافته است. این امکان در حال حاضر وجود ندارد که دانسته شود چگونه چنین تجربه های نامعلوم و تصادفی این اندازه دنباله پیداکرده و نتایج آن از نسلی به نسلی

* فرد مسئول مکاتبات: kolahdouzan@mng.mui.ac.ir

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-13]

دیگر انتقال یافته است، ولی قدر مسلم اینست که نیاکان انسانها پیش از تاریخ همچون مردم ابتدایی که امروز می‌توان آنان را مشاهده کرد،گیاهان و چیزهای دیگر را مورد آزمایش قرار می‌داده و بر حسب سود و زیان آنها را به اقسام گوناگون تقسیم می‌کرده اند.» (۱)

تاریخ تمدن بشری نشان می‌دهد شناخت گیاهان در ابتدا با نگرشهای اسطوره‌ای همراه بوده است بشرابتدایی نمی توانسته برای ویژگیها و خواصی که درگیاهان می‌یافته،دلایل علمی و معقولی بیاورد و از همین روی اطلاعات خود را با جنبه سحر و جادو و نگرشهای اسطوره‌ای می‌آمیخته است.

ویل دورانت در شرح عوامل عقلی وروحی تمدن بیان می‌کندکه انسان اولیه ازدانشی به نام شیمی آگاهی نداردولی با یک نظر گیاه سمّی را از گیاه غیر سمّی باز می‌شناسد و به گیاهانی که می‌توانند بیماری او را شفا بخشند دست می‌یابد.(۲)

به هر روی استفاده از گیاهان از دیر باز در جوامع بشری وجود داشته، حتی در پاپیروس هایی که از مصر باستان برجا مانده نام بسیاری ازگیاهان دارویی ثبت شده است.

در یونان کهن که نیز گیاهان دارویی بسیار مورد توجه بودند و بیشتر اطلاعات مربوط به داروها را کسانی جمع می‌کرده اند که حرفه ی آنها جمع آوری گیاهان و کندن ریشه های گیاهان بوده است، آنان با آزمون و خطاهای پی در پی به خاصیت گیاهان پی می‌بردند.سارتون در مورد این افراد می‌گوید:

«مهمترین اکتشافات آنها، این بود که خاصیت دارویی علفها و ریشه ها راپیدا کردند و دانستند گیاهانی خاصیت مسهلی یا قی آوری دارد. با گذشت زمان حرفه‌ای پدید آمد و دسته‌ای از مردم کارشان جمع آوری گیاهان شد و در این کار تخصص پید ا کردند. و چون اغلب اوقات خاصیت دارویی گیاه در ریشه آن است، نامی که یونانیان معمولا به این قبیل اشخاص می‌دادند «ریزوتومیست (Rhizotomist) یا ریشه کن» بود.»(۱)

با چنین نگاهی که انسان از دیرباز به نقش گیاهان دارویی داشته ،طبیعی است که موضوع داروهای گیاهی درفرهنگ ملل مختلف جهان درآینه ادبیات رخ کرده باشد. این موضوع درادبیات فارسی نیز جلوه های چشمگیردارد و نام گیاهان دارویی و کاربرد آنها دستمایه خیال شاعران و زمینه‌ای برای بیان مطالب شعری گشته است.

آنچه از گذرگاه این اشعار می‌توان دانست آنست که مردم در روزگاران کهن ویژگیها و کاربردهای درمانی برای گیاهان مختلف در نظر می‌گرفتند،کاربردهایی که بر اثر تجربه سالیان به آن دست یافته بودند و نسلهای پی در پی مرهم دردها و آلام ایشان بوده است.در این نوشته به برخی از داروهای گیاهی و کاربرد آنها که در شعر فارسی مورد توجه شاعران قرار گرفته اشاره می‌گردد و تعیین صحت علمی یا عدم صحت علمی این باورهای کهن به پژوهندگان رشته‌های مربوط واگذار می‌شود.

«افسنتین»

در کتاب مخزن الادویه در بیان ماهیت افسنتین آمده است که: «نباتی است ما بین شجر و گیاه که به‌فارسی بابونه گاوچشم نامند و ساق آن بلند و شاخهای آن انبوه و پر برگ است»(۳)

ویژگی دارویی این گیاه مورد توجه شاعران بوده است:

صد افسنتین و داروهای نافع

تویی جان را چو من رنجور باشم (٤)

افسنتین گیاهی است بسیار تلخ و صاحب اختیارات بدیعی تلخی آن را به تلخی گیاه صبر نزدیک دانسته است. همین ویژگی دستمایه خیال شاعران گشته است:

آن بت شیرین که با یاد لب شیرین او

گردد اندر کام اگر پنداری افسنتین، شکر

سوزنی سمرقندی(۵)

افسنتین طبیعتی گرم و خشک دارد: «طبیعت آن گرم است در اول و خشک است در دوم ... جهت معده سرد به غایت مفید بود... مضر به معده گرم و مصدع»[1] (٦)

شاعران به این خاصیت افسنتین نیز اشاره کرده اند:

دل گرم مرا بساز از لطف گلشکر را به جای افسنتین

سنایی(۷)

«باقلا»

باقلا در شعر خاقانی به عنوان درمان سگ گزیدگی مطرح شده، این شاعر نامدار معتقد است که هر چند دچار این درد شده امّا خود را با باقلای اصفهان مداوا خواهد کرد.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-13]

عضّنی الکلب ثُمَّ عَضَّه کلبِ
سوفَ اُداوی به باقلای صفاهان
خاقانی(۸)

و کتابهای پزشکی کهن هم به این خاصیت اشاره کرده‌اند:

« چون باقلای تازه را دو حصه کنند و طرف اندرون آن را بر زخم زلو و امثال آن بگذارند قطع سیلان خون آن نماید و بستن آن بر موضع گزیده سگ دیوانه باعث جذب سمّیت آن است.» (۳)

«بلادر»

گیاهی است از تیره سماقیان که غالباً به صورت درختچه می‌باشد و گلهایش به شکل خوشه در انتهای ساقه قرار دارند. صاحب مخزن الادویه آن را گیاهی می‌داند که «شاخهای آن از بیخ رسته مائل به زمین و بر زمین افتاده و هر جا شاخه ی آن بر زمین می‌رسد ریشه می‌بندد» (۳)

پوست این گیاه به عنوان قابض در درمان استفاده می‌شود(۹) اما یکی از ویژگیهای آن که در شعر مورد توجه واقع شده تقویت حافظه است:

خمش کن شد خموشی چون بلادر
بلا در گر ننوشی باش کودن
مولوی(۱۰)

مولوی خاموشی و گوش جان را به نغمه هستی سپردن سبب تقویت ادراک می‌داند و از این جهت آن رابه بلادر تشبیه می‌کند و در تفسیر آیه ی قرآن که «و اما الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجساً»[۲] بیان می‌کند مثال افرادی که با شنیدن آیات رهگشای قرآن، به معرفت نمی رسند و گمراه می‌شوند همچون کسانی است که گیاه بلادر را که خاصیت عقل افزایی دارد می‌خورند ولی خاصیت این دارو برای آنان بر عکس می‌شود:

گر بلا در خورد او افیون شود
سکته و بی عقلیش افزون شود
مولوی(۱۰)

صاحب اختیارات نیز معتقد است این گیاه برای کسانی که دچار فراموشی، فلج و رعشه گشته اند بسیار مفید است و ذهن را تیز می‌گرداند.(٦)

مولوی رنج عشق را همچون مروارید ارزشمندی می‌داند و این بلای همچون دُر، خاصیت گیاه بلادر را به یاد او می‌آورد که سبب تقویت ذهن و حافظه است:

الست عشق رسید و هر آنکه گفت بلی
گواه گفت بلی هست صد هزار بلا
بلا، درست و بلادر تو را کند زیرک
خصوص در یتیمی که هست از آن دریا
مولوی(۱۰)

و در بیتی دیگر تعلیم خداوند مهربان را که سبب دانایی و زیرکی و چالاکی ذهن می‌شود به بلادر تشبیه می‌کند:

آن بلا درهای تعلیم ودود
زیرک و دانا و چستش کرده بود
مولوی(۱۰)

«بلیله»

گیاهی است از رده دو لپه ای های جدا گلبرگ. میوه های آن تقریباً به بزرگی یک بادام معمولی است. گوشت روی میوه تلخ مزه و قابض است، از مغز آن روغن مخصوصی می‌گیرند. (۹)

از خواص بلیه آن است که « ملطف و قابض و مقوی معده و اشتها و به خاصیت مسهل سودا و به طبع مسهل صفرا و قطع‌کننده رطوبات بخارات و جهت رفع سردرد و بواسیر، بو داده آن جهت اسهال مزمن نافع است و چون روزی نیم درهم آن را با نیم درهم شکر با آب گرم بنوشند و مداومت بر آن نمایند جهت تقویت قوت چشم و قطع رطوبات جاری از دهان مفید است. بهترین وی زرد و رسیده بود و شکم ببندد و بعضی گویند فقط ملین بود»(۳)

مولوی به خاصیت درمانی بلیله اشاره کرده است:

آن هلیله و آن بلیله کوفتن
زان تلف، گردند معموری تن
تا نکوبی گندم اندر آسیا
کی شود آراسته زان خوان ما
مولوی(۱۰)

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-13]

مپندار که این نیز هلیله است و بلیله است
که این کهنه عقاقیر ز فردوس رسیده است
مولوی(٤)

«بنفشه آمیخته به شکر»

دوخاصیت دارویی برای شربت بنفشه در شعر فارسی ذکر شده است؛ نخست دفع سودا :

سودا برد بنفشه به شکر چرا مرا
زان شکر و بنفشه به سودا رسید کار
خاقانی (۸)

و دومین خاصیت مورد اشاره در شعر فارسی نافع بودن برای درد سینه است:

رنجور سینه ام لب و زلفش دوای من
کاین درد را بنفشه به شکر نکوتر است
خاقانی (۸)

این دو خاصیت درمانی در پزشکی کهن هم مورد توجه بوده است که برخی از آنها نقل می‌شود تا مطابقت اشعاربامطالب این کتابها آشکارگردد:

« شربت بنفشه به عقیده ی قدما برای سودا و درد سینه نافع بوده و آن ترکیبی است از بنفشه با شکر» (۱۱)

« گل بنفشه دارای طبیعت سرد و خواص دارویی زیادی است از جمله بوئیدن و ضماد کردن آن سرفه ی گرم را نافع بود و نرم گرداند.»(٦)

« مسکن عطش و حدّت[3] خون ... و سرفه و خشونت سینه و حلق... شراب معمول آن با شکر نافع است از برای سرفه»(۳)

در شعر خاقانی یکی از باورهای کهن پزشکی مبنی براین که ریشه بنفشه بوی دهان را زایل می‌کند بیان شده است: (۸)

تیغ بنفشه گونش برد شاخ شر چنانک
بیخ بنفشه، بوی دهان شرابخوار
خاقانی (۸)

«ریوند (= راوند)»

« بیخ ریباس است که در دامن کوههای خطا ، چین ، تبت ،ترکستان ، خراسان و بعضی از بلاد هند به هم می‌رسد این گیاه جهت رفع گرمازدگی و رفع عطش به کار می‌رفته (٦) و این خاصیت مورد توجه بسیاری از شاعران قرار گرفته است»: (۳،۸)

قرصه ی شمس شود قرصه ی ریوند ز لطف
بهر تفته جگران کافت گرما بینند
خاقانی (۸)

حرارت های جهلی را حکیمان
ز علم و پند گفتستند ریوند
ناصر خسرو (۱۳)

هر تف جگر کز این علل خاست
زایل نشود به قرص ریوند
مجیر الدین بیلقانی (۱۳)

حقا که چنانست ز گرمی جگر من
کورانه تباشیر کند سود و نه ریوند
امیر معزی (١٤)

«زعفران»

یکی از خواص این گیاه نشاط بخشی آن است:

« مفرح قوا و مقوی حواس و معزی[4]... و به وجود آورنده ی نشاط و تفریح بخشد تا به حدی که گاه باشد که از غایت فرح به دیوانگی کشد» (۳)

چوبی زعفران گشته‌ای خنده ناک
مخور زعفران تا نگردی هلاک

در شعر فارسی بارها به این ویژگی اشاره شده است:

دل هر فرد از آن شادی چنان شد
که گویی مغز او چون زعفران شد
عطار (١٦)

و تصویرهای شاعرانه ی زیبایی از آن به وجود آمده است:

برون میار ز دل زینهار ریشه ی غم
که خنده هاست درین شاخ زعفران پنهان
صائب(۱۷)

در روی من شکسته دل خند
گر موجب خنده زعفران است
عطار (۱۸)

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-13]

پنمودند کاین زعفران گونه خاک
کند مرد را بی سبب خنده ناک (۱۹)
به جرم خنده‌ای کز من نصیب دیگران گردد
در این بستان سرا تا کی به خود چون زعفران پیچم
صائب (۱۷)

از سوی دیگر زعفران مقوی است:

«مقوی جوهر روح حیوانی و جگر و احشا و ... است.» (۳)

خاقانی ازخاصیت مقوی بودن زعفران آگاه بوده وبراساس آن می‌گوید که نمی توان به امید زعفران هرگیاه زردی را خورد:

بر امید زعفران کو قوت دل بر دهد
مَعصَفَر خوردن به سکبا بر نتابد بیش از این
خاقانی(۸)

«سداب»

گیاهی است از رده دو لپه‌ای‌های جدا گلبرگ که سر دسته‌ی تیره سدابیان می‌باشد. از همه قسمتهای این گیاه بویی نامطبوع استشمام می‌شود. از برگهای آن یک گلوکزید به نام « روتین »یا روتوزید « استخراج می‌کنند و نیز اسانسی از آن می‌گیرند که بویی قوی و طعمی تلخ و تند دارد (۹).

درکتابهای قدیمی به سه نوع بستانی، بری وجبلی آن اشاره شده وبهترین آن را نوع بستانی گیاه دانسته- اند(٦).

« درخت بستانی آن تا به دو ذرع و پر شاخ و برگ آن ریز و بدبو و بسیار سبز، گویا بر آن غباری نشسته و گل آن زرد و تخم آن در غلافی و سه عدد به هم پیوسته مثلث شکل» (۳)

سه خاصیت دارویی این گیاه در شعر مطرح گشته است:

الف) پادزهر:

شکم مشو همه چون کوزه ی فقاع[۵] ز حرص
مگر که در خور تریاقها شوی چو سداب
مجیربیلقانی(۱۳)

ب) جهت امراض عصبی و دِماغی:

برد عقل مرا خیال خراب
شربمت باید از مزیج[٦] سداب (۲۰)
نیمایوشیج(۲۰)

پ) منع آبستنی و داروی سقط جنین:

مادر دهر پی عزت تو خورده سداب
تا نبوت چو تو فرزن نزاید دیگر (۲۱)
نظیری نیشابوری

و کتابهای داروشناسی قدیم نیز به این سه خاصیت اشاره کرده‌اند:

« تخم وی چون بکوبند یک درم یا دو درم و بیاشامند به عسل یا سکنجبین... صرع و کابوس را نافع بود»(٦).

در کافی از حضرت ابوالحسن هم وارد است که سداب زیاده می‌گرداند عقل را زیاد می‌کند قوت دماغی را (۳) مسقط جنین و جهت امراض دماغی و عصبانی و مانع آبستنی و مقاوم جمیع سموم است. (۳)

«سقمونیا (= محموده) »

گیاهی است از تیره پیچکها که در حقیقت یکی از گونه های نیلوفر به شمار می‌رود. از ریشه این گیاه صمغ و سقزی به دست می‌آورند که به نام «اسکامونه »مشهوراست و نوع مرغوب آن سقمونیای حلب است. در ترکیب صمغ و سقز حاصل از این گیاه آلکالوئیدی به نام اسکامونین (scammonine) موجود است. اسکامونه از مسهل های بسیار قوی است. (۹)

این داروی گیاهی در شعر فارسی بسیار مورد توجه قرار گرفته است،

مگو شهد شیرین شکر فایق است
کسی را که سقمونیا لایق است
چه خوش گفت یک روز دارو فروش
شفا بایدت داروی تلخ نوش
سعدی(۲۲)

جستی بسی ز بهترتن جاهل
سقمونیا و تربد[۷]و افسنتین
ناصر خسرو(۱۲)

و به خاصیت مسهل بودن آن اشاره شده است: (۲۳)

عارض و معروض[۸] از او بینند در کار آنچه دید
معده مرد سقیم[۹] از خوردن سقمونیا
ادیب الممالک فراهانی (۲۳)

این گیاه با همین ویژگی با نام «محموده» هم در شعر به کار رفته و به خاصیت مسهل بودن آن اشاره شده است:

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-13]

نان چواطلاق آوردای مهربان

نان چرا می‌گوییش محموده خوان

«سیب سبز»

به پارسی سه سنبل گویند، طبیعت وی گرم و خشک بود و آن حشیشی است که در میان نعناع و بادرنجویه روید، بوی تیز دارد سنگ کلیه و مثانه را سودمند بود و بر گزندگی زنبور ضماد کردن نافع بود(٦).

نظامی با توجه به طبیعت گرم وخشک این گیاه از مبالغه ی شعری استفاده کرده و گفته این گرمی چنان زیاد است که حتی برج عقرب آسمان را که از برجهای آبی است و دارای مزاحی سرد وتر است سوزانده: (١٩)

بوی سیب ترش از حرارت خویش

عقرب چرخ را گداخته خویش

قدما هر یک از برجهای دوازده گانه را دارای قوه فاعله و منفعله می‌دانستند یعنی آنها را گرم و سرد و یا خشک و تر می‌پنداشتند و دوازده برج را به چهار دسته آبی و آتشی و بادی و خاکی تقسیم کرده بودند و عقرب جزو مثلثه آبی است(٤٧). قاآنی می‌گرید (٢٤)

زهر چشم تو چرا زان خط مشکین افزود

راستی دافع زهرست اگر سیسنبر

«صبر»

گیاهی است از تیره سوسنی‌ها، از این گیاه شیرابه‌ای به دست می‌آورند که پس از تغلیظ به نام صبر زرد به بازار عرضه می‌دارند. طعم صبر زرد بسیار تلخ و مهوع است (٩).

شیرابه‌ی خشک شده حاصل ازبرگهای ضخیم وگوشتی گیاه صبرامروزه نیز کاربرد درمانی دارد. (٢٥)

این گیاه از یک سو به سبب خاصیت درمانی آن و از سوی دیگر به علت معنای بردباری و شکیبایی که در کلمه منسوب به آن هست بسیار مورد نظر شاعران قرار گرفته و این تفکر را که شکیبایی نیز همچون گیاه صبر، دارو و درمان دردهاست. صورتی شاعرانه بخشیده است. با توجه به ریشه دارویی گیاه صبر است که شاعران آن را همراه با کلماتی همچون درد، درمان، بیمار، طبیب، پرهیز و کلماتی متناسب با درد و درمان به کار برده اند:

گر صبر بود، درد به درمان رسد آخر

فریاد که بی صبر و قرار است دل ما

حزین(٢٦)

ز درد عشق بمردم خبر دهید رفیقان

اگر مفرح صبر است دردکان طبیبی

امید خسرو دهلوی(٢٧)

باز عشق توام از صبر جدایی فرمود

باز بیمار مرا نوبت پرهیز آمد

امیر شاهی سبزواری(٢٨)

جان بیمار مرا تاب شکیبایی نماند

ای طبیب ار عاقلی جز صبر دارویی دگر

امیر شاهی سبزواری (٢٨)

متاع صبر و سلامت که داشتن زین پیش

فدای نغمه چنگ و رباب شد هر دو

امیر شاهی سبزواری(٢٨)

تلخی گیاه صبر نیز دستمایه‌ی آفرینش مضامین شعری گشته است:

صبر من تلخی ز صبر بیش بر دارد خواص

گر چه دشمن را به لب زهریست کاندرنیش نیست

حاجب شیرازی(٢٩)

تلخ است بی تو صبر، دل غم فزوده را

نتوان چشید داروی نا آزموده را

امیر شاهی سبزواری(٢٨)

صبرا به تو آیم غم کارم بخوری

ای صبر نگویی که تو را با چه خورند

انوری(٣٠)

اما شاعران از بیان این دو موضوع یعنی جنبه دارویی صبر و تلخ بودن و نتیجه شیرین داشتن آن فراتر رفته و گاهی به جنبه‌های خاص درمانی گیاه صبر نیز اشاره کرده اند؛ از جمله:

الف) صبر پاک کننده معده و عروق است (٣) و مجموع بدن را از فضول جمع شده پاک گرداند (٦)

ای دل به عون مسهل سقمو نیای صبر

وقت است اگر به تنقیه کوشی ز امتلا

انوری(٣٠)

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-13]

ب) زخمهای سخت را نیک گرداند (۲۵-۳).

زخم دلم ز مرهم صبر کجا شود نکو
هر نفس آن چو می‌فتد از دل بی قرار من
امیر علیشیر نوایی(۳۱)

پ) زخم چشم و درد و سوزش آن پاک و زایل کند و تری آن خشک گرداند.و عروق و اعصاب را از چرک و زنگ پاک کند و ذهن صافی گرداند(٦).

پرده های دیده را داروی صبر
هم بسوزد هم بسازد شرح صدر
مولوی (۱۰)

درد چشم من فزون شد بهر آنک
توتیای از صبر بگذاری نداشت
انوری (۳۰)

ت) بهترین دوای معده ومقوی آن(۳).

گفتمش خون جگر چند خورم در غم عشق
گفت داروی دلت صبر و غذایت جگر است
خواجوی کرمانی(۳۲)

در آن کاغذی کز ارسطو رسید
بسی داروی صبر پیچیده دید
جامی(۳۳)

ز داروی او دفع تیمار کرد
دوای دل و جان بیمار کرد
جامی(۳۳)

در کتابهای داروشناسی قدیمی به سه نوع صبر اشاره شده است: صبر سقوطری، صبر عربی یا عدنی یا یمنی و صبر سیمخانی یا بردکی. صبرسقوطری که منسوب به جزیره‌ای به همین نام است در نزدیک ساحل یمن بهترین نوع صبر به شمار می‌رفته و با این ویژگیها از آن یاد شده است: « رنگ وی مانند جگر بود و بوی وی مانند گیاه مُرّ بود... و چون در دست بمالند زود خرد شود و به رنگ چون زعفران بود واز وی بوی روغن گوسفند آید» (٦).

در شعر نیز به صبر سقوطری اشاره شده است:

روی بهی کجا بود مرد زحیر[10]را که خود
وقت سقوط قوتش صبر خورد سقوطری
خاقانی (۸)

تا به تلخی نبود شهد شهی همچو شرنگ[11]
تا به خوشی نبود صبر سقوطر چو شکر
فرخی (۳۸)

از گیاه صبر در اشعار فارسی به عنوان مرهم زخم یاد شده است و تحقیقات معاصر نیز نشان می‌دهد که این گیاه بهبود زخم را تسریع می‌کند و سبب کاهش درد، ترشح و قرمزی زخم می‌گردد: (۳٤)

تا کرد دلم درد تو را مرهم صبر
دردی دگر از تو روی می‌شوید باز
عطار(۳۵)

صبر کن بر پند واعظ زانکه دارد بیش بود
زخم با مرهم کند چون سازگاری بیشتر
واعظ قزوینی(۳٦)

شرم چون مهر و مه عمری به گرد مرکز عالم
ندیدم جز گیاه صبر داغ عشق را مرهم
سیدای نسقی(۳۷)

«صندل»

درختی است کوچک از تیره صندلها، چوب آن دارای بوی معطر است واسانس حاصل از آن به مصارف درمانی وعطر سازی می‌رسد.قسمتهای جوان‌تر تنه درخت، صندل سفیدنامیده می‌شود. صندل زرد قسمتهای مرکزی یعنی قلب چوب است. صندل دارای اثر قابض و مقوی قلب و اسانس آن در بیماری سوزاک استفاده می‌شده است.

اما صندل سرخ درختی است از تیره سبزی آساها که دارای برگهای پهن و گلهای خوشه‌ای شکل است و از گرد چوب آن جهت ساختن غرغره های قابض در دندانپزشکی استفاده می‌شود(۹).

صاحب مخزن الادویه صندل زرد و سفید را دو گونه دانسته وبنابراین صندل رابه سه نوع تقسیم می‌کند و در بیان خواص آن بین نوشیدن و ضماد کردن آنها تفاوت قائل می‌شود:

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-13]

« سه نوع می‌باشد یکی سفید نباتی رنگ و آن را صندل ابیض و به هندی چندن، دوم زرد رنگ (اصفر) و سوم سرخ رنگ (احمر) نامند... سفید آن مفرح و مقوی دل و معده و رادع[۱۲] و قابض ... و آشامیدن آن جهت خفقان حاد و تبهای تند صفراوی و ... مالیدن آن با گلاب و قلیلی کافور بر پیشانی جهت سردرد نافع است. نوشیدن صندل سرخ در افعال مذکوره از شادی بخشی و غیر آن اثربخشی ضعیفتر و مالیدن آن قویتر از نوع سفید و مالیدن آن را جهت درد سر حاد استعمال می‌کنند (۳).

به هر حال صندل از هر نوع که باشد درمان سردرد است و این ویژگی دارویی آن بارها در شعر خاطر نشان شده است:

آسوده به خاک درت اینک سر خسرو
زان صندل راحت که بدین دردسر آلود
امیر خسرو دهلوی(۲۷)

چرخ ز سر گشتگی گرد سحر ساز کرد
سودن صندل همان شاهد دردسر است
بیدل دهلوی(۳۹)

می کنم صائب ز صندل پرده پوشی درد را
حاش لله شکوه‌ای از درد سر باشد مرا
صائب(۱۷)

منت صندل مرا صائب ز سر بیزار کرد
سایه ی بی منت درد گران لنگر کجاست
صائب(۱۷)

بیدل ز دل غبار علایق نمی رود
سر سوده شد چو صندل و این دردسر نرفت
بیدل(۳۹)

صندل سوده درد سر ببرد
تب ز دل تابش از جگر ببرد
نظامی(۱۹)

«طباشیر»

ماده‌ای سفید رنگ که آن را از درون نی هندی (خیزران) گیرند (۹).

صاحب مخزن الادویه در بیان ماهیت آن چنین آورده است: «چیزی است شبیه به گره های نی که از جوف نوعی از نی ... به هم می‌رسد)(۳) و یکی از خواص درمانی آن را تسکین التهاب و عطش دانسته است. صاحب اختیارات بدیعی نیز به این خاصیت ضد عطش و رفع گرمی طباشیر اشاره نموده:

«تبهای حاره و تشنگی را سود دهد... گرمی جگر بنشاند... و قوت اعضایی که از حرارت ضعیف شده باشد بدهد» (٦)

شاعران نیز همین ویژگی تباشیر را در شعر خود مورد توجه قرار داده اند:

پر نیازی را که هم دل تفته بینی هم جگر
شُرب عزلت هم تباشیرش دهد هم ناردان
خاقانی(۸)

در فراق من سودا زده از سوختگی
سخن سرد کند کار طباشیر در آب
صائب(۱۷)

کعبه که سجاده تکبیر تست
تشنه ی جلاب تباشیر تست
نظامی(٤٠)

«عود الصلیب (= فاوانیا) »

گیاهی است که طبق توضیحات اختیارات بدیعی، «نر و ماده دارد و آنچه نر بود ورق وی مانند ورق جوز و بیخ آن ستبر بود و سفید و مانند انگشتی بود و در طعم وی قبضی بود و ماده ی آن بسیارشاخه بود و بیخ وی مانند بلوط» (٦)

مینورسکی معتقد است منظور از عود الصلیب در این بیت خاقانی:

چو آن عود الصلیب اندر بر طفل
صلیب آویزم اندر حلق عمدا (۸)
خاقانی

گیاه «فاوانیا» است(٤١). و فاوانیا گیاهی است از رده ی دو لپه‌ای های جدا گلبرگ گیاهی علفی و دارای ساقه های گوشت دار و ساقه‌ای خوابیده بر روی زمین و گل هایی معمولاً سفید یا زرد.

عودالصلیب مقوی حواس و اعضای دماغی و اعصاب است و طبق اعتقادات قدیمی « چون بر طفلان بیاویزند مادام که آویخته بود صرع زحمت ندهد... و چون ثمر وی بخور کنند مصروع و مجنون را نافع بود و اگر از ثمر وی گردن بندی

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-13]

سازند و در گردن کودکی مصروع آویزند صرع از وی زایل شود». (۳)

و این باور پزشکی در شعر نیز بازتاب یافته است:

قدسیان فهرست این مجلس به حلق آویختند

همچنان کاندر گلوی کودکان عود الصلیب

ادیب الممالک(۲۳)

«قرنفل»

برای قرنفل که به پارسی آن را میخک می‌گویند خواص دارویی زیادی در کتابهای داروشناسی کهن ذکر شده است از جمله این خواص آن است که:

« مقوی ارواح و اعضای رئیسه باطنیه و حافظ آنها و جهت تقویت دماغ و ذهن و فکر و رفع سردرد سردتر ... و سایر امراض سردتر و عصبی نافع است... جهت تقویت لثه و درد دندان و رفع بدبویی دهان ... جهت تقویت باصره... جهت سرفه سردترو ... و آشامیدن آن مقوی معده و قدرت هاضمه است»(۳).

از میان این ویژگیها به دو خاصیت قرنفل در شعر اشاره شده:

الف) طبیعت گرم داشتن:

عود جان در مجمر دل می‌نهم در آتشش

گرمی دلسوز عاشق از قرنفل خوشتر است

شاه نعمت ا... ولی (٤٢)

ب) مقوی معده:

که یار علت کین تو دل ضعیف بود

نه از قرنفل سودش بود نه از جلاب

امیر معزی (١٤)

«کاسنی (= هندبا) »

هندبای شامی نوعی از هندبای برّی یا بستانی است که دارای برگ بزرگ و دراز و خشن و مایل به تلخی است. هندباالبقل دارای برگ کوچکتر و گل ریزتر و کبود رنگ و تلخی آن بسیار است. (۳)

به سبزی و تلخی چون کسنی است الحق

عجب نیست آن خاصیت ز آب کسنی

انوری (۳۰)

طبق شعر انوری کاسنی برای سرفه زیان دارد و مصلح آن شکر است.

روایح گرفت با ستیزه جویی طبع

خواص نیشکر آرد مزاج کسنی را

انوری(۳۰)

و این ویژگی در تحفه حکیم مؤمن نیز ذکر گشته است (۱۱).

کاسنی سرد است و برای کسانی که طبع گرم دارند و گرمازدگان و مبتلایان به استسقا و تشنگی مفید است (۳).

عتاب تلخ تو را با دل آن موافقت است

که با طبیعت محرور آب کسنی را

انوری(۳۰)

جان و دل را بود دارو لیکن از بهر جگر

آنچه می‌باید نبود آن چیست کسنی و کما

سنایی(۷)

«کافور»

کافور طبیعت سرد دارد و برای دفع گرمی مزاج و رفع تشنگی به کار می‌رود بر عکس مشک که گرم است:

به کافور عزلت خنک شد دل من

سزد گر ز مشک عمل شم ندارم

خاقانی(۸)

کافور و پیل آنک به هم پیل دمان کافور دم

کافور هندی در شکم بر دفع گرما ریخته

خاقانی (۸)

خورد خواهد شاهد و شاه فلک محرور وار

آن همه کافور کز هندوستان افشا نده اند

خاقانی (۸)

« کافور مانند صمغی در اندرون چوب بود چون بشکافند کافور از میان آن بیرون آورند... کافور مانند نمک در طعام بود در عطریات و منع ورمهای گرم بکند و محروری مزاج... را نافع بود.» «کافور دافع تشنگی و التهاب جگر است» (۳)

مو سفیدی حرص دنیا در نتوانست کرد

طمع ما را سرد این کافور نتوانست کرد

سیدای نسفی(۳۷)

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-13]

«کدر (=کادی) »

درختچه‌ای از رده تک لپه‌ای‌هاست. ساقه اش از پوست صافی پوشیده شده است. این ساقه در ارتفاع تقریباً دو متری از سطح زمین به سه شاخه منشعب می‌شود و هر یک از شاخه ها نیز همین انشعاب سه قسمتی را دارند. (۹)، صاحب مخزن الادویه در ماهیت آن نوشته: « درخت آن شبیه به درخت نخل و کوتاه تر از آن و پراکنده و غیر موزون و ساق و شاخهای آن پر گره و خاردار و پیچیده» (۳)

کدر در درمان جذام، حصبه و آبله به کار می‌رفته است:

« رازی گوید جذام را نافع بود و قطع کند و وی معتدل بود، شراب وی حصبه و آبله را نافع بود تا به حدی که کسی را که آبله بیرون آمده باشد نه عدد از شراب «کادی» بیاماشد به ده عدد نرسد.» (٦)

خاصیت کدر برای دفع آبله مورد توجه شاعران قرار گرفته است:

بهر دفع تبش آبله را مصلحت است

از طبیبان که شراب کدر آمیخته اند

خاقانی (۸)

از برون آبله را چاره شراب کدر است

چون درون آبله دارید کدر باز دهید

خاقانی (۸)

«کرفس»

« اولی آن بود که کسی که از گزندگی عقرب ترسد نشاید که کرفس خورد.» (٦)

زهریست به قهر نفس دادن

کژدم زده را کرفس دادن

نظامی(٤۳)

مساز عیش که نامردم است طبع جهان

مخور کرفس که پر کژدم است بوم و سرا

خاقانی(۸)

گر تو را نوری ز نفس آمد پدید

زخم کژدم از کرفس آور پدید

عطار(٤٤)

«گلاب (= ماءالورد) »

در شعر فارسی از میان فواید درمانی گلاب دو خاصیت مورد توجه شاعران قرار گرفته است:

الف) رفع سر درد

گل در میان کوره بسی دردسر کشید

تا بهر رفع دردسر آخر گلاب شد

خاقانی(۸)

تا درد سرم فرو نشاند

این اشک گلاب سان مرا بس

خاقانی(۸)

از ناله ی جغد الحق ماییم به دردسر

از دیده گلابی کن دردسر ما بنشان

خاقانی(۸)

ب) سبب قوت دل

شد قوی دل دولت و دین از وفاق هر دوان

قوت دل زاید آری در طبیعت از گلاب

انوری(۳۰)

در کتابهای داروشناسی قدیم به این هر دو خاصیت گلاب اشاره شده است:

« ما الورد را به پارسی گلاب گویند نیکوترین آن بود که تیز بوی بود و به طعم تلخ بود... مقوی دماغ و مسکن صداع گرم بود، بوئیدن و طلی کردن و قوت دل و معده بدهد...» (٦)

به گلگون گلابی دلاویزتر

نشانده جهان از جهان درد سر

نظامی(۱۵)

گلابم ولی دردسر می‌دهم

نمک خواه خود را جگر می‌دهم

نظامی(۱۵)

«لسان الحمل (= بارتنگ) »

گیاهی است که شباهت به زبان بره دارد و به شیرازی آن را ورق بارتنگ خوانند و دارویی رادع[۱۲] و قابض است(٦). « طبخ شده ی آن با نمک و سرکه و عدس جهت اسهال خونی نافع است» (۳)

به این موضوع که لسان الحمل داروی اسهال است در شعر خاقانی اشاره شده است.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-13]

ریزش سوهان اوست داروی اطلاق از آنک
هست لسان الحمل صورت سوهان او
خاقانی(۸)

«هلیله»

درختی است از تیره ی کمبرتاسه (conbretacees) و از رده ی دو لپه‌ای ها که دارای میوه ی بیضوی شکلی به اندازه ی یک سنجد ریز است. (۹)

هلیله گیاهی است تلخ با کاربردهای درمانی:

اگر چه ناخوشت آید نصیحت خسرو
شفاست آن همه، از تلخی هلیله مرنج
امیر خسرو دهلوی(۲۷)

شاعران به جنبه های دارویی این گیاه توجه داشته اند:

الف) ضد حرارت بودن

که دانست کاین تلخ و ناخوش هلیله
حرارت براند ز ترکیب انسان
ناصرخسرو(۱۲)

ب) مسهل بودن

از هلیله قبض شد، اطلاق رفت
آب آتش را مدد شد همچونفت (۱۰)

مولوی در بیت بالا با استفاده از خاصیت مسهل بودن هلیله بیان کرده که خداوند علت العلل است و بر اثر اراده او ویژگی‌های ذاتی هم قابل تغییرند و ممکن است هلیله که مسهل است بر عکس خاصیت قبض پیدا کند.

در هدایه المتعلمین آمده که هلیله ی زرد صفرا می‌آورد و هلیله ی سیاه سودا و این موضوع در شعر فارسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. شاعری این ویژگی هلیله ی زرد را دستمایه ی بیان این مطلب می‌سازد که جهان ظاهر همچون قمار بازی است که نمی‌توان از آن انتظار انصاف داشت همان گونه که نمی‌توان انتظار داشت هلیله ی زرد صفرا را از بین ببرد:

تو را مقامر صورت کجا دهد انصاف
تو را هلیله ی زرین کجا برد صفرا
خاقانی(۸)

و شاعری دیگر سودا زایی هلیله سیاه و سودازدایی گیاه صبر را زمینه بیان پند و اندرز می‌سازد:

به صبر تلخ زهی زین سودا از آنکه نکوست
هلیله ی سیه از بهر آفت سودا
مجیر الدین بیلقانی(۸)

برای رفع تلخی هلیله آن را در شکر می‌پرورانده اند و این موضوع تمثیلی می‌شود برای مولوی تا بگوید که اگر انسان خود را در شکر معنویت بپروراند از تلخی ماده رها خواهد شد:

چون اویس از خویش فانی گشته بود
آن زمینی آسمانی گشته بود
آن هلیله ی پروریده در شکر
چاشنی تلخیش نبود دگر
مثنوی(۱۰)

بحث و نتیجه گیری:

بررسی تاریخ دیرینه علوم، قدمت فرهنگ و تمدن یک ملت را آشکار می‌سازد. ایرانیان از دیرباز جایگاه مهمی در دانش بشری داشته اند چنانکه بسیاری از شهرهای ایران همچون مرو و گندی شاپور از مراکز علمی جهان قدیم به شمار می‌رفتند.

این جایگاه در تمدن اسلامی ایران بیش از پیش استوار شد و اندیشمندان ایرانی در دوره ی عباسیان بنیادگزاران یک نهضت عظیم علمی گشتند. دانش پزشکی و داروشناسی سهم مهمی در این نهضت بزرگ داشت. نام آورترین مولفان تمدن اسلامی در این دو شاخه‌ی دانش از همین دوران و دوره بعد از آن یعنی قرن چهارم و نیمه ی اول قرن پنجم که دوره ی طلایی تمدن ایران اسلامی بود برخاستند (٤٦).

بنابراین پزشکی و داروشناسی دانشهایی رایج در ایران اسلامی بودند و جای شگفتی نیست که جلوه‌هایی از آنها در گسترده ترین و درخشان ترین آینه فرهنگی ایران زمین یعنی شعرو ادبیات آشکار گشته باشد به گونه‌ای که اشاره به علوم به ویژه پزشکی از ویژگی‌های سبکی شعر قرن ششم محسوب شود.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-13]

اشاره به داروهای گیاهی و نوع کاربرد درمانی آنها در شعر فارسی نخست بیانگر اهمیت و رواج این دانش در میان ایرانیان است به گونه‌ای که گیاهان دارویی در عرصه ی شعر نیز نقش آفرین گشته‌اند. از سوی دیگرگستردگی ادبیات فارسی راآشکار می‌سازد که پرتوی از همه مظاهر تمدن ایران زمین را به شگفتی در خود گنجانده است.

از جهت دیگر باید به این نکته توجه کرد که نوع کاربردی که برای هر یک از این گیاهان در شعر مطرح شده مورد تأکید کتابهای کهن داروشناسی و در بسیاری از موارد مورد تأیید دانش جدید هستند، بنابراین شایسته است که متخصصان و پژوهشگران در زمینه گیاه پزشکی و داروشناسی به بررسی علمی موضوعهایی که به عنوان باورهای کهن در شعر مطرح شده، بپردازند و درستی یا نادرستی آنها را تعیین کنند.

در پایان موضوع داروهای گیاهی در شعر فارسی را از منظر تاریخ تحلیلی علم می‌نگریم تا بیان کنیم ملتی که باورهای علمی خویش رابه عرصه هنرکلامی آورده، در واقع معرفت علمی وادراک هنری را پیوندی عمیق زده و دانش تجربی روزگار خویش را بستر معرفتی جاودانه، ساخته است.

پی نوشت:

۱. آنچه موجب دردسر است
۲. سوره ی توبه، آیه ۱۲۵ و سوره
۳. تندی، شدت، تیزی
۴. برانگیزاننده، تحریک کننده
۵. شرابی که از جو و مویز و جز آن گیرند.
۶. آمیخته، ممزوج
۷. گیاهی از تیره ی پیچکیان، به عنوان مسهل قوی به کار می‌رود.
۸. شکایت کننده و کسی که از او شکایت شده
۹. بیمار
۱۰. اسهال، دل پیچ
۱۱. زهر، هر چیز تلخ، حنظل
۱۲. بازدارنده، مانع، داروهایی که موجب قبض و تنگ گرداندن عروق عضوی شوند تا مواد عفونی خارجی نتوانند در داخل عضو راه یابند مانند گیاه تاجریزی که خاصیت تنگ کردن موضعی عروق را دارد.
۱۳. شربت گوشه نشینی
۱۴. گرماده از تب یا ...، گرم مزاج
۱۵. بو، رایحه، قدرت بویایی

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-13]

REFERENCE:

1. Shartvn, George: History of Science, translated by Ahmad Aram, Amir Kabir, second edition, 1346, pp. 9, 587.
2. Durant, Will: History of Civilization, translated by Ahmad quiet and ... Publications and training Islamic Revolution, second edition, 1367, vol 1, p 97.
3. Khorasani Aghili Alavi Shirazi, Seyed Mohammad Hossein: Tank Aladvyh, publications and training Islamic Revolution, 1371. Page 201 - 204-241 - 246 - 247 to 443 - 472 to 473 - 492 to 565 - 571 - 572 to 581 - 626 to 690 - 890 to 891 - 724 to 721 - 789 to 234 - 235.
4. Rumi, Jalal al-Din Muhammad: General Shams, publishing, science, Seventh Edition, 1384
5. Acupuncture Samarkand, Muhammad ibn Masud: Court, Amir Kabir Publications, 1338.
6. Ansari Shirazi, Ali bin Hussein: rhetorical power-play pharmaceutical company secrets, pp. 38 to 71 - 72 to 183 - 206 to 218 - 265 to 279 - 321 to 396 - 407 - 372 to 246 - 452.
7. Anonymous, Mjdvdbn Adam Court, Madras effort Razavi, Sanai Publishing, 1362.
8. Khaghani, better alternative Din ibn Ali, the Court, to try Zyaaaldyn Sajjadi, Pilgrims Publishing, third edition, 1368.
9. Dehkhoda, AA: Dictionary, Dictionary of, 1352.
10. Rumi, Jalal al-Din Muhammad: Masnavi, Molly Press, 1362.
11. Hakim Momin, Mohammed: The wise believer gifts, publications Mahmoudi, 1361.
12. Qbadyany, Abvmyn Hamid ad-Din Nasir Khusraw, court, corrections M. Mino, M. Research, Tehran University, 1368.
13. Bylqany, Mojiri al: Court, University, Institute of History and Culture, 1358.
14. Amir-Moezzi, Mohammad bin Malik: Court, Pilgrims Publishing, 1385.
15. Militant, Ilyas ibn Yusuf: Shrfnamh Press, birch, Srvtyan correct, first edition, 1368
16. Attar, Farid al-Din Muhammad Abvhamd: Khsrvnamh, National Heritage Association, 1339
17. Saeb Tabrizi, Mohammad Ali: Court to try and M. Champion, Scientific and Cultural Publishers, 1365
18. Attar, Farid al-Din Muhammad Abvhamd Court correct, Saeed Nafisi, Sanai Publishing, 1339
19. Militant, Ilyas ibn Yusuf: Seven bodies of corrected Srvtyan, Birch Press, first edition, 1377
20. Yooshij, Nima: Collection of poems, collection Cyrus Tahbaz, look Publications, Tehran, 1380
21. Great lyric, Mohammad Hussein: Court Publications, glance, 1389
22. Saadi, Mosleh Uddin, General, to the efforts of Mohammad Ali Foroughi, Amir Kabir, Tehran, 1365
23. Adib Almmalk Farahani, Mohammad Sadiq: Justice, brought Publishing, 1312.
24. Qaany Shirazi, Habib Allah: Court, Glshayy Press, 1363.
25. Journal of traditional medicine, paper, patience, Gholamreza Amin et al, pp. 246-243

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-13]

26. Lahiji month, Muhammad Ali: Court Press, Khayyam, 1362.

27. Dehlavi, Amir Khusrau Ben Mahmoud: Court to the effort. Darvish, Eternal Press, 1343

28. Amir Shahi Sabzwari, Aq Jamaluddin bin Malik: Court, Ibn Sina Publishing, 1348

29. Shirazi contrast, Haider Ali bin Ja'far: Justice, Republic Publishing, 1372.

30. Anvari, Ali bin Muhammad: Persian Court, Madras effort Razavi, firm Translation and Publication, 1340.

31. Sound, Amir Alisher: Court Persian, the attention pillars al Farrukh Humayun, Antshara of California, 1375

32. Khajavi Kermani, Mahmoud bin Ali: General, requires correction Saeed Kermani martyr Bahonar University of Kerman, 1370

33. Jami, Abdul Rahman bin Ahmad, seven Orang, written heritage, Center for Iranian Studies, 1378

34. Journal of Traditional Medicine, delayed wound healing, chronic treatment with aloe vera gel, Avijgan Majid al, pp. 241-237.

35. Attar, Farid al-Din Muhammad Abvhamd: Mkhtarnamh, Word Publishing, 1375

36. Qazwini preacher, Mohammed Rafi: Justice, Academic Press, 1359

37. Nsfy Silla, Mir Abid: Court, Huda Publications, 1382

38. Farokhi Sistani, Ali bin Jvlvgh Court secretary of token effort, Pilgrims Publishing, 1363.

39. Biedl Dehlavi, Abdelkader: General, Publishing Foroughi, 1366.

40. Militant, Ilyas ibn Yusuf: Tank Asrar, First Edition, 1363

41. Minorsky, Vladimir description of Trsayyh ode, Soroush Press, 1347.

42. But God's grace: Tribunal, secret Fkhz Press, 1362.

43. Militant, Ilyas ibn Yusuf: Leili and Majnun, Birch Press, first edition, 1363

44. Attar, Farid al-Din Muhammad Abvhamd: logic-ot Tayr, rectify Mshkvr MJ, E. Publications, 1363.

45. Akhvyny, Zabiullah: History of Iranian literature, Ferdowsi Publication, 1363.

46. Safa, A. Z. .. History of Iranian literature, Ferdowsi Publication, 1363

47. Msfy, A. glossary Astrophysics, Institute of Cultural Studies, Second edition, 1366, pp. 82-79.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-09-13]